



□ آقای دکتر باطنی از زبان را به موجود زنده‌ای تشبیه کرده‌اند که دوران کودکی و نوجوانی و جوانی را طی می‌کند و بعضاً به مرحله پیری و مرگ هم می‌رسد. اگر تطابق تمام این موارد تشبیهی را عملی بدانیم، باید بگوئیم که زبان هم مثل یک موجود زنده در یک دوره به مرحله شکوفایی و اوج می‌رسد. به نظر شما دوره شکوفایی و اوج زبان فارسی در کدامیک از مقاطع تاریخی ایران قابل تشخیص است؟

■ تشبیه کردن زبان به یک موجود زنده تشبیهی است غلط. برای این که تا آنجا که تاریخ نشان می‌دهد زبانهای هستند که همچنان به حیات خودشان ادامه داده‌اند. و هیچ اثر و نشانه‌ای از مرگشان هم وجود ندارد. زبان وقتی می‌میرد که دیگر سخنگویی نداشته باشد. در واقع زبانهای مرده زبانهای هستند که «سخنگویان» آنها از بین رفته‌اند و تمدنی که پشت آن زبان بوده از بین رفته است. بنابراین زبان خود به خود هیچ وقت نه پیر می‌شود و نه از بین می‌رود. زبان و مخصوصاً واژگان زبان با تمدن و فرهنگ جامعه ارتباط دارد. در دوران شکوفایی فرهنگی، دوره شکوفایی زبان هم فرا می‌رسد. وقتی می‌پرسیم شکوفایی و اوج زبان فارسی در چه دوره‌ای بوده است، مثل این است که بپرسیم در چه دوره‌ای، تمدن و فرهنگ ایرانی در اوج خود قرار داشته است. من گمان

نمی‌کنم اصلاً بتوان به این سؤال پاسخ داد. من نمی‌توانم بگویم که فرهنگ و تمدن ایرانی در چه دوره‌ای در اوج خود بوده تا بشود گفت به تبع آن زبان فارسی هم در اوج خود بوده است.
□ حرف شما به این اعتبار کاملاً درست است. بله، زبانهای هستند که قدمت دیرینه دارند و نمرده‌اند و سخنگویانشان هم زنده هستند و چه بسا پرتعداد سخنگویان آنها اضافه هم شده باشد. ولی آنچه که مسلم است هر زبانی دوران کودکی و طفولیتش را پشت سر می‌گذارد. چون هیچ زبانی ازلی نیست. به هر حال یک آغازی داشته و به یک مرحله از رشد و پختگی رسیده است. اما اگر شکوفایی زبان منوط به پیشرفت تمدن است، پس چرا نمی‌توان دوره شکوفایی زبان فارسی را تعیین کرد؟

■ خوب اگر فکر بکنیم که در حال حاضر تمدن ایرانی در اوج است، بنابراین الان زبان فارسی در اوج شکوفایی است.

□ یعنی زبان سعدی و حافظ، اوج زبان فارسی نبوده است؟

■ نه! برای اینکه زبانی که ادبا به کار می‌برند، «زبان» به معنای واقعی نیست. زبان آنها یک زبان هنری است. رابطه زبان و ادبیات مثل رابطه گیاه و گل است. گیاه به معنای عام کلمه در همه جا وجود دارد، ولی یک عده خاصی گل پرورش می‌دهند. و یارنگ را در نظر بگیرید.

رنگ را برای آن درست نکرده‌اند که پیکاسو با آن نقاشی کند. رنگ را برای آن درست کرده‌اند که مردم با آن درو پنجره‌شان را رنگ بزنند. رنگ، استفاده عام دارد. حالا اگر یک نفر مثل پیکاسو و یا یک نقاش دیگر پیدا می‌شود و از این رنگ استفاده اختصاصی می‌کند، این یک مسأله استثنایی است. بنابراین حافظ و سعدی و بزرگان ادب ما از زبان استفاده خاص کرده‌اند. از زبان استفاده ادبی کرده‌اند. ولی این زبان، زبان روزمره مردم نبوده است و نمی‌تواند باشد.

□ ولی آنچه مسلم است یک گیاه برای رشد، نیاز به آب، غذا، هوای مساعد و نور کافی دارد. به هر حال سلامت گیاه مطرح است. پس ما باید به

سلامت زبان معتقد باشیم و به این اعتبار، سلامت زبان امری است اجتناب ناپذیر. بنابراین زبان نه مثل یک گل زیبا و خوشبو و معطر، بلکه مثل یک گیاه نیاز به مراقبت دارد.

■ ببینید زبان مثل رودخانه است. رودخانه راه خودش را بازمی‌کند. شما نمی‌توانید مسیر رودخانه را تعیین کنید. البته می‌توانید در بعضی جاها کانال بزنید. ولی اصولاً اگر رودخانه را به حال طبیعی خود بگذارید، مسیرش را می‌یابد و همان طور پیش می‌رود. بنابراین شما برای این که رودخانه حرکت کند، لازم نیست تلاشی بکنید. رودخانه به جریان خودش ادامه می‌دهد.

□ ولی باید از رودخانه استفاده کرد.
■ البته.

□ پس این مسأله هم مطرح است.
■ مسلماً.

□ چون ممکن است یک رودخانه اگر شرایط طبیعی لازم را نداشته باشد، خشک شود و اگر آن مسیر طبیعی‌اش را بخواهد طی کند.....

■ خوب، اگر مردمی که به یک زبان صحبت می‌کنند، از زبانشان دیگر استفاده نکنند، همان مسأله قبلی پیش می‌آید که زبان کم‌کم می‌میرد و از بین



● گفتگوی با دکتر باطنی

زبان‌شناس، نویسنده و مترجم معاصر

سالهاست که برای مفاهیم جدید واژه‌ای نساخته‌ایم

■ ماریا ناصر

می رود. ولی تا موقعی که مردم هستند و از زبان استفاده می کنند، خواهی نخواهی زبان به پویایی خودش ادامه می دهد.

■ شما قبلاً در مقاله ای متذکر این نکته شده اید که «طرفداران پاک‌ی زبان همواره از تغییرات زبان شکوه کرده اند، ولی غیر از همان آه و ناله ها طرفی نبسته اند». خوب از این جمله برداشتهای متفاوتی می شود کرد، ولی بی آنکه اهل پیشداوری یا غرض ورزی باشیم، می پرسیم: پاک‌ی زبان و غنای آن به چه مفهومی در جامعه ما می تواند به طور درست و صحیح و منطبق با اصول علم زبان شناسی مطرح باشد؟

■ لازم است توضیح بدهم که آن مطلبی که شما گفتید يك نقل قول است از يك زبان شناس خارجی که البته من طرفدار آن هستم.

□ پله در سؤال هم آمده: «متذکر این نکته شده اید....»

■ منظور این است که جلو تحول زبان را نمی توان گرفت. زبان از نظر معنا، از نظر تلفظ و از نظر ساخت دستوری مدام در حال دگرگونی و تحول است. و جلو این تحول را نمی توان به طور عمدی گرفت. به بیان دیگر، هیچ وقت گذشته زبان را چه از نظر معنی، چه از نظر تلفظ و چه از نظر ساخت دستوری نمی توانیم ملاک برای وضع فعلی آن قرار بدهیم و اگر این کار را بکنیم با شکست مواجه می شویم. مثالهای فراوانی در این مورد وجود دارد. مثلاً فرض کنید امروزه به کسی که مضطرب باشد، «نگران» می گویند، ولی «نگران» مدتها پیش به معنی کسی بوده که مراقب و مواظب است. و جالب اینجاست که معنای قدیمی این تلفظ هنوز در افغانستان به کار می رود، یعنی نگران به کسی می گویند که توی قطار می آید و بلبله را کنترل می کند. بنابراین اگر شما بخواهید معنی قدیمی این کلمه را ملاک کار قرار بدهید، باید برگردیم به گذشته و اگر به گذشته برگردیم در هیچ جا نمی توانیم متوقف شویم. یعنی باید برگردیم به خشایار شاه و ببینیم که او چگونه صحبت می کرده است، و یا مثلاً «شوخ» که يك وقتی به معنی چرك بوده است، در سفرنامه ناصر خسرو آمده است: «به گرمابه درآمدیم و شوخ از تن بپشیم».

ولی همین «شوخ» در زبان سعدی به معنی دیگری آمده است: «که ای شوخ چشم آخرت چند بار بگفتم که دستم زدامن مدار» و در اینجا شوخ به معنی لجباز و چشم سفید آمده است. اما این کلمه امروز معنی دیگری می دهد. بنابراین اگر بگوئیم که معنی امروزه شوخ غلط است و باید ببینیم که شوخ در زمان ناصر خسرو چه معنایی داشته کار عبثی انجام داده ایم. همچنین در مورد تلفظ کلمات، اگر شما برگردید به گذشته و بگویند که فلان کلمه در آن موقع چگونه تلفظ می شده و الان چگونه، این هم باز کاری است عبث و غیر عملی. مثلاً امروز در کتابهای درسی دبیرستان «بیل» را نوشته اند «میل». یعنی بالای میل فتحه گذاشته و روی کلمه «ی» علامت جزم گذاشته اند. خوب کدام انسانی است که در این سرزمین زندگی کرده باشد و مثلاً بگوید: «من غذا میل ندارم»؟ یا این که فقط در رادیو و تلویزیون می گویند: «جنوب». مردم همه می گویند: شمال و جنوب. همان کسی هم که به عنوان گوینده می گوید جنوب، وقتی از ساختمان رادیو

و تلویزیون می آید بیرون، می گوید: «جنوب». با این که توصیه کرده اند که بگویند «چنین». همان کسی هم که توصیه کرده است، خودش می گوید: «چنین».

ما در مورد مسأله زبان آنقدر دچار سوء تفاهم هستیم که حتی می توان گفت تا مرز خرافی بودن پیش رفته ایم. همان طور که عرض کردم کسانی که همین نسخه ها را می پیچند خودشان به آن عمل نمی کنند. چون غیر عملی است. در مورد دستور زبان هم همین طور است. دستور زبان هم متحول می شود. زبان فارسی زمانی دارای تشبیه بوده. يك وقتی بوده که به اصطلاح مذکور مؤنث داشته. خوب این طور چیزها از بین رفته است. حالا اگر بخواهیم برگردیم و بگوئیم سعدی فلان کلمه را اینطور به کار برده و همین ملاک است، خوب من هم می گویم: نه، باید از این هم جلوتر رفت؛ باید برگردیم ببینیم که داریوش در کتیبه ها چگونه نوشته است. یا این که فلان کلمه یا قاعده در دست نوشته های زبان پهلوی چگونه به کار رفته است. بنابراین گذشته زبان به هیچ وجه نمی تواند ملاک ارزیابی وضع فعلی زبان قرار گیرد.

□ مسلماً شما به زبان معیار معتقد هستید؟

■ بله، حتماً.

□ خوب زبان معیار از نظر شما چیست؟

■ زبان معیار عبارت است از زبانی که اکثریت مردم، اکثریت تحصیل کرده ها، به آن صحبت می کنند و می نویسند.

البته این که گفتیم «اکثریت»، آگاهانه گفتیم. نگفتم «همه»، چون به هر حال همان آدمهای تحصیل کرده هم دارای سلیقه های خاصی هستند. یعنی يك لغت را گاهی در معنی خاصی به کار می برند و یا يك ساخت دستوری بخصوصی را به کار می برند. خوب آنها می توانند این کار را بکنند. مردم هم می توانند قبول نکنند. ولی علی الاصول این زبانی که ما داریم به آن صحبت می کنیم و شما دارید به آن می نویسید، زبان معیار است.

□ آقای دکتر! به نظر می رسد که افراط و تفریطهایی در این زمینه صورت می گیرد، یعنی هم آنهایی که کلاً به بیراستگی محض زبان معتقدند و رجعت می کنند به زمان گذشته و به قول خودشان به آن دوره اوج و شکوفایی زبان یعنی زبان سعدی و حافظ رجعت می کنند و هم آنهایی که یکسره منکر اغلاطی که وارد زبان ما شده اند، هستند. وقتی ما با غرب آشنا شدیم و آثاری را از زبان خارجی به زبان فارسی ترجمه کردیم، کسانی بوده و هنوز هم هستند که به علت عدم آشنائیشان با زبان مبداء و مقصد، ترکیبات غریب و نامأنوس و حتی زشتی را از زبان بیگانه وارد زبان فارسی کردند و متأسفانه این ترکیبات وارد زبان ما شده است. و الان ما در يك بحران زبانی به سر می بریم. آیا ورود این ترکیبات بیگانه به بیکره زبان فارسی لطمه وارد نکرده است؟ و آیا نباید متذکر این لطمات شد و جلو آن را گرفت؟ -

■ درست است، ولی شما نمی توانید جلو مردم را بگیرید و مانع از آن شوید که افراد کم صلاحیت یا بی صلاحیت به کار ترجمه دست بزنند. در يك جامعه دموکراتیک، واقعاً نمی شود این کار را کرد. این جامعه است که باید کارها را غربال کند و این زمان می خواهد. همان طور که شما گفتید ما در يك بحران

زبانی و وضع بلبشویی به سر می بریم. مسلماً اندک اندک وضع روشن خواهد شد.

مثلاً حالا دیگر ناشران هر ترجمه ای را قبول نمی کنند. زمانی بود که اگر کسی کتاب نویسنده مشهوری را ترجمه می کرد، ترجمه او بی پروا برگرد چاپ می شد. اما حالا اولین کاری که يك ناشر می کند، شناسایی نویسنده و «مترجم» کتاب است. بنابراین، خود این عمل به غربال کردن آثار موجود کمک می کند. حالا خوانندگان کتاب هم دارای سلیقه اند و هر چیزی را انتخاب نمی کنند. حتی بعضی وقتها کتابی را که خریدند وقتی ببینند برای خواندن کشتش ندارد، می گذارندش کنار. و طبعاً این مترجم یا باید کارش را اصلاح کند و یا از دور خارج شود. ولی این که سازمانی جهت بررسی ترجمه ها درست شود، یا فرضاً وزارتخانه ای تأسیس گردد به نام وزارت ترجمه، این کار نه عملی است و نه معقول و هیچ جای دنیا نیز مرسوم نیست. عرضه و تقاضا تعیین کننده است. اگر کتابی خوب ترجمه شده باشد، برای چندمین بار تجدید چاپ می شود، و گرنه در همان چاپ اول باقی می ماند و به اصطلاح «انباری» می شود.

بنابراین قضاوت جامعه، آثار منتشر شده را غربال می کند. البته باید متذکر معایب شد تا مترجمان بیشتر دقت کنند. مسلماً هر مترجمی باید زبان مبداء و مقصد و مفهوم آن چیزی را که ترجمه می کند خوب بداند. گفتن این چیزها خیلی مفید است. ولی جلوگیری از فعالیت مترجمان ناواردکاری است عبث و غیر منطقی.

□ یعنی شیوه کاربردی خاصی در این خصوص وجود ندارد؟

■ نخیر. فقط می توان تذکر داد. همانطور که از کتاب خوبی تعریف می شود، به نقد منفی کتاب بد هم می پردازند.

□ آقای دکتر! ادبا و بعضی از زبان شناسها معتقدند آنقدر که ورود «قاعده» و ساختار دستوری زبان بیگانه به زبان فارسی ضربه زنده است، به کارگیری واژه های بیگانه، مهلك و ضربه زنده نیست. شما در این مورد چه نظری دارید؟

■ ببینید، تعبیرات يك زبان بیگانه ممکن است وارد زبان ما شود، اما قواعد دستوری زبانه بیگانه وارد زبان ما نمی شود. دستور زبان نظام منسجمی است که در برابر هر نوع دخالتی مقاومت می کند.

همچنین نظام آوایی زبان سیستمی است بسیار منسجم که شما نمی توانید هیچ آوایی را به طور دلخواه وارد آن کنید. ولی نظام واژگانی زبان، نظامی است که آنچنان قوامی ندارد. یعنی عناصر آن بر خلاف نظام

دستوری و نظام آوایی زبان، پیوند محکمی با هم ندارند، در نتیجه تعبیرات تازه و لغات جدید وارد آن می شوند و این اتفاق یکی از ویژگی های است که زبان باید داشته باشد. اگر نظام واژگانی زبان بسته بود، ما نمی توانستیم برای هر چیز تازه ای واژه بسازیم. راه باز است و باید هم باز باشد که ما بتوانیم برای پدیده های تازه، افکار تازه و مفاهیم تازه، لغت درست کنیم و این لغتهای تازه را به جریان بیندازیم. حلاله لابه لای این لغات، بعضی از تعبیرات خارجی، عمدتاً از راه ترجمه، نیز وارد زبان ما می شوند. این تعبیرات یا با ذوق فارسی زبان سازگار در می آید و می ماند و یا سازگار در نمی آید و فراموش می شود. پس این ذوق

فارسی زبان است که می گوید این تعبیر خوب است یا بد است. بعضی از واژه هایی که فرهنگستان ساخته است، چون با ذوق مردم جور در نیامده، جانیتفاده است. مثل: «ترابری». مردم می گویند «وزارت راه» ولی نمی گویند «ترابری». ولی مثلا واژه های شهربانی و دادگستری یا رسانه های گروهی جا باز کرده و پذیرفته شده اند.

بنابراین ورود تعبیّرات خارجی در زبان فارسی مایه نگرانی نیست. اگر تعبیّرات خارجی با ذوق فارسی زبان سازگار باشند به غنای زبان فارسی کمک می کنند. اگر هم سازگار نباشند، پس از مدتی فراموش می شوند. سروصدایی که فعلاً بر سر تعبیر «در رابطه با» به راه افتاده است، هياهو بی جهت است. اصلاً نمی دانم «در رابطه با» چه چیزش خوتر یا بدتر است از: «در خصوص» و یا «راجع به»؟ غیر از این که «راجع به» یا «در خصوص» زودتر وارد زبان فارسی شده است. «در رابطه با» به رغم این که ترجمه از انگلیسی است، مخالف ذوق فارسی زبان نیست و بسیاری هم به کار می برندش و هياهو بر سر این که تعبیری خارجی است هم اثری ندارد.

گر تضرع کنی و گریه ایاد
جوجه را گربه پس نخواهد داد!

دیگر «در رابطه با» رفت جزو زبان فارسی، چون مخالف ذوق فارسی زبان نیست. اگر این تعبیر مخالف ذوق فارسی زبان بود، طرد می شد، مثل بسیاری از تعبیّرات دیگر. یا فرض کنید که اگر ما داریم «شلیک کردن» یا تیر در کردن...

■ بله، «آتش گشودن» هیچ با ذوق فارسی زبان ناسازگار نیست. مثلاً «پلیس به روی تظاهرکنندگان آتش گشوده» این جمله با ذوق ما هیچ ناسازگار نیست. حتی به زبان ظرافتی می بخشد که اگر ما در یک جمله ای از «شلیک کردن» خوشمان نیامد، از این تعبیر استفاده نکنیم. همان طور که گفتیم ترکیباتی که با ذوق فارسی زبان ناسازگار باشند، طرد می شوند. یعنی پس از مدتی که به کار رفتند کنار گذاشته می شوند و از استعمال می افتند. فعلاً اصطلاحاتی در زبان رایج شده است که برخی از مردم آنها را به کار می برند. مثلاً می گویند: «ما را گذاشته سر کار» یا: «خاللی بندی». اینها ممکن است پس از مدتی از بین بروند، ولی ممکن هم هست در زبان ما بمانند. و حتی آن وجه عامیانه خود را هم از دست بدهند. فرض کنید، اگر من امروز بگویم: «فلان کس آمد و اینجا الم شنگه راه انداخت» دیگر شما از لغت الم شنگه ناراحت نمی شوید. ولی یک وقت بود که «الم شنگه» هم مثل «سرکار گذاشتن» عامیانه یا لاتی جلوه می کرد.

■ در ادبیات داستانی ما هم زیاد به کار می رود.

■ بله. زبان دارای گونه های متفاوتی است و الفاظ در موقعیتهای اجتماعی گوناگون، متفاوت ارزیابی می شوند. مثلاً اگر الان که من با شما صحبت می کنم بگویم: «شما ما را گذاشتی سرکار». خیلی ناپسند است. ولی ممکن است که این شوخی را با پسرم بکنم. یا فرض کنید اگر به شما بگویم: «بفرمائید» لفظ خوشایندی به کار برده ام، اما اگر قرار باشد با خانم به مهمانی بروم و نیم ساعت هم دیر شده باشد،

■ سروصدایی که فعلاً بر سر تعبیر «در رابطه با» به راه افتاده است، هياهو بی جهت است. اصلاً نمی دانم «در رابطه با» چه چیزش خوتر یا بدتر است از: «در خصوص» یا «راجع به»...

■ دیگر «در رابطه با» رفت جزو زبان فارسی، چون مخالف ذوق فارسی زبان نیست. اگر این تعبیر مخالف ذوق فارسی زبان بود، طرد می شد، مثل بسیاری از تعبیّرات دیگر.

■ در هندوستان تا وقتی که حرف خواب و خوراک است، مردم به زبان هندی صحبت می کنند، اما به محض این که یک مسأله علمی پیش می آید، مجبور می شوند به زبان انگلیسی صحبت کنند!

و بگویم: «حالا دیگر می فرمائید برویم» این نه تنها مودبانه نیست، بلکه نوعی بی ادبی هم هست (به کنایه). بنابراین فقط خود کلمه نیست که بار معنایی دارد، بلکه موقعیت اجتماعی کاربرد کلمه هم مطرح است.

اگر من در یک محفل رسمی بگویم: «ما را گذاشتی سرکار»، این همانقدر نامربوط است که وقتی با زن و بچه ام صحبت می کنم، مثلاً بگویم: «بفرمائید نظر سرکار چه گونه است؟»

بنابراین زبان دارای یک گونه واحد نیست. ما به گونه های متفاوتی از زبان مجهز هستیم و ناخواسته هر کدام از اینها را در موقعیت خاص خودی به کار می بریم. با دوستانمان یک جور صحبت می کنیم و در موقعیت رسمی یک جور دیگر و با اعضای خانواده مان به گونه ای دیگر.

□ ولی با این همه، ورود قواعد دستور زبان عربی در فارسی قابل انکار نیست. مثل به کار بردن تنوین در آخر کلماتی که عربی نیست. (مانند زیاناً، جاناً، مالاً) و یا استعمال تالی تأنیث و رعایت صفت و موصوف از جهت مذکر و مؤنث بودن به قیاس قواعد عربی مانند «صفات رذیله و عادات حمیده».

■ ببینید! یکی از ابزارهایی که در ساخت واژه دخیل است «قیاس» است. از طرف دیگر مردم که همه به ریشه کلمات آگاه نیستند. مردم از روی قیاس واژه می سازند.

□ مثل بچه ای که دارد زبان یاد می گیرد و به تعمیم افراطی دچار می شود و مثلاً می گوید: سوزید، پزید...

■ کسی که می گوید: «اولاً»، به نظرش بسیار طبیعی است که بگوید: «دوماً». یعنی از نظر قیاس هیچ ایرادی به آن شخص نمی شود گرفت. این «قیاس» منحصر به زبان فارسی هم نیست. مثلاً پسوند «able» در زبان انگلیسی اصلاً انگلیسی نبوده است. در زمانی که هجوم واژگان زبان فرانسه به زبان انگلیسی زیاد شد، مردم انگلیسی زبان از روی «قیاس» این پسوند فرانسوی را گرفتند و به کلمات آنگلواسکسون نیز اضافه کردند. و کلماتی ساختند مانند eatable, drinkable و بسیاری دیگر.

امروز پسوند able که اصلاً در زبان انگلیسی نبوده، يك پسوند بسیار فعال در زبان انگلیسی شده است. پسوندی که دیگر نمی شود آن را از زبان انگلیسی بیرون کرد. کاربرد تنوین هم در میان فارسی زبانها به همین ترتیب رایج شده است. من نمی گویم حالا کسانی که آگاهند، بر روی کلمات فارسی تنوین بگذارند. اما «قیاس» امری است که صورت می گیرد. قیاس در واژه سازی بسیار مهم است. حالا بعضی وقتها ممکن است این قیاس با گفته های علما یا اهل لغت در تضاد باشد، ولی از طرفی به مردم هم نمی شود ایراد گرفت.

□ اما آقای باطنی، وقتی بچه می گوید: «پزید، سوزید...» ما به او می گوئیم: «این درست نیست. بگو: سوخت، پخت و...» یعنی سریعاً این قیاس اشتباه و نادرست او را تصحیح می کنیم. به همین علت بچه وقتی که بزرگ می شود، دیگر این اشتباه را تکرار نمی کند. اگر بر همین اساس بخواهیم قضاوت کنیم، باید این گونه قیاسها را نادرست بدانیم، و درصدد اصلاح آنها برآئیم...

■ من نمی گویم نادرست ندانیم. نادرست بدانیم. ولی این قیاس نادرست به هر حال صورت می گیرد و با گفتن هم معمولاً کار درست نمی شود.

البته کسانی که آگاهند و از ریشه لغت باخبرند، معمولاً این ترکیبات را به کار نمی برند. ولی شما نمی توانید مردم را به زور وادار کنید که بگویند «اولاً» ولی نگویند «دوماً». این قیاس اصل زبانشناختی دارد. مثلاً ما تعداد زیادی لغت «عربی نما» داریم که ساخت

خودمان است و اصلاً در عربی نیست. به عنوان مثال ریشه عربی اراده و ارادت یکی است ولی ما یکی را با (ه) می نویسیم و دیگری را با (ت) کشیده. در حقیقت یک لغت «عربی نما» درست کرده ایم. اصل مراجعه و مراجعت در عربی یکی است. و ما آمده ایم از آن دو تا لغت ساخته ایم. یکی را به همان صورت عربی می نویسیم و یکی را با (ت) می نویسیم. و آنها را در معانی متفاوت به کار می بریم. خوب اگر شما بخواهید

اصلاحاتی از این قبیل انجام بدهید، یعنی لغاتی را که مطابق با اصل نیستند غلط بدانید، لااقل باید دهها لغت فارسی را کنار بگذارید. همچنین پسوند «بت» را که ما اینقدر به کار می بریم و به دیگر کلمات هم تسری می دهیم، خود عربها نمی دهند. اما این کار منطقی است. فارسی زبانها به قیاس، «انسانیت» یا لغات دیگری مانند «خریت» را هم درست کرده اند. «دوئیت» را هم درست کرده اند. بنابراین آنها که آگاهند، این کلمات را به کار نمی برند. اما کسانی که این کلمات را ساخته اند، کارشان از روی قیاس بوده است و نه از روی تفهیم. قیاس در زبانشناسی مسأله بسیار مهمی است.

□ شما تا چه حد به پیراستن زبان فارسی از لغات نامناسب و اختیار واژه های جدید فارسی برای معادلهای خارجی در چارچوب فعالیت فرهنگستان زبان و ادبیات اعتقاد دارید؟

■ من صددرصد به واژه سازی علمی اعتقاد دارم. یعنی برخلاف نظر کسانی که معتقدند کتابهای علمی را باید به زبان فرنگی خواند، معتقدم کتابهای علمی باید به فارسی ترجمه شوند و حتماً برای واژه های فرنگی معادلهای فارسی ساخته شود. اگر پزشکی بگویند که ما می توانیم کتابهایمان را به انگلیسی



بخوانیم، این حرف را متخصصین کامپیوتر هم می‌توانند بزنند، متخصصین راه و ساختمان هم می‌توانند بزنند، زبانشناسها هم می‌توانند بزنند. بنابراین با تأیید این رویه، زبان فارسی دیگر نمی‌تواند زیر بار علم قد علم کند. بنابراین من صددرصد طرفدار واژه‌سازی علمی هستم و امیدوارم فرهنگستان در کاری که می‌کند موفق باشد.

□ توانمندی زبان ما را برای ساختن معادلهای فارسی در برابر واژه‌های علمی تا چه حد می‌دانید؟

■ بسیار زیاد. به شرطی که در این زمینه خاص، از همان راهی وارد شوید که فرنگی‌ها وارد می‌شوند. حالا من يك مثال می‌زنم: (و البته این مثال را جای دیگری هم نوشته‌ام) مثلا ببینید کلمه «یون» لغتی است از ریشه یونانی. حالا ببینیم در زبان انگلیسی چه کاری کنند. «یون» يك واژه بین‌المللی است، قبول. انگلیسها «یون» را می‌گذارند در دستگاه اشتقاقی خودشان و اول از آن فعل درست می‌کنند و می‌گویند: «Ionize» و بعد هم از آن مشتقات دیگری درست می‌کنند. خوب، ما هم همین کار را می‌توانیم بکنیم. ما هم می‌توانیم بگوئیم «یون» يك واژه بین‌المللی است و ما هم آن را صرف می‌کنیم و می‌گوییم: «یونیدن، یونیده، یوننده، یونش، یونش پذیر، یونش پذیری... و امثال آن» و البته این مستلزم این است که ما هم از دستگاه واژه‌سازی «خودمان» استفاده کنیم. اما مشکل اینجا است که دستگاه واژه‌سازی یا اشتقاق فارسی، زنگ خورده، چون سالهاست که از آن استفاده نشده است. به همین علت وقتی می‌گوئیم: «یونیده»، مردم ایراد می‌گیرند و می‌گویند: «یونیده دیگر چیست؟» بعضی‌ها هم ترجیح می‌دهند که بگویند: «یونیزه». ولی زبان فارسی توانایی ساختن این قبیل کلمات را دارد، و خوشبختانه این کار شروع شده است. پیشقدم این کار هم دکتر مصاحب در هنگام تألیف «دایرة المعارف فارسی» بوده است. امروز شاخه فیزیک نشر دانشگاهی هم از این شیوه پیروی می‌کند. من امیدوارم با فعال شدن دستگاه اشتقاق فارسی واژه‌سازی علمی راه خود را به خوبی باز کند.

□ پس در این صورت به جمع ضدین دچار می‌شویم. از سویی زبان، زبان مردم است و از دل جامعه جوشیده و به قشر خاصی تعلق ندارد و قشر خاصی نمی‌تواند بشببند و برای مردم زبان بسازند و از طرف دیگر...

■ نه، مسأله به صورت دیگری است. مردم کوچک و بازار برای نیازهای خودشان واژه درست می‌کنند. و اصلا احتیاجی به این ندارند که فرهنگستان برای آنها لغت درست کند. اما بحث ما [در این بخش از گفتگو] بحث واژه‌های علمی است. نه یکی، نه دوتا بلکه هزارها هزار واژه. هر نظریه علمی جدیدی که می‌آید با خودش تعدادی لغت می‌آورد. هر کتاب تازه با خود تعداد زیادی واژه می‌آورد. ما اگر این در را باز بگذاریم، و در مقابل آن مقاومت نکنیم و واژه‌سازی و دستگاه اشتقاق فارسی را فعال نکنیم، جوابگوی علم نخواهیم بود.

□ ولی به نظر من این که دیگر واژه‌سازی نمی‌شود. چون در واقع واژه‌فرنگی را وارد

دستگاه اشتقاق زبان فارسی کرده‌ایم. زمانی ما می‌توانیم بگوئیم واژه‌سازی کرده‌ایم که برای الفاظ فرنگی معادل فارسی بسازیم. مثل واژه «رایانه» برای کامپیوتر. ولی این طور که شما می‌فرمائید، در واقع باید يك شکل فارسی به واژه‌های فرنگی ببخشیم...

■ ولی من گمان می‌کنم این تنها راه واژه‌سازی علمی است. البته این مانع از آن نیست که بعضی معادلهای هم به کلی فارسی باشند. مثلا «تلفن» را انگلیسی‌ها هم به صورت اسم و هم به صورت فعل به کار می‌برند. در زبان فرانسه يك پسوند می‌گذارند آخرش و می‌گویند: «téléphoner». عربها هم شبیه همین کار را می‌کنند و می‌گویند: «تَلْفَن، تَلْفَن، ...» □ در آلمانی هم همین کار را می‌کنند.

■ خوب، خودتان می‌فرمایید در آلمانی هم همین کار را می‌کنند. در واقع اگر دستگاه واژه‌سازی ما فعال بود، باید می‌گفتیم: «تلفنیدن» به جای «تلفن کردن». □ آخر مسأله سماعی و قیاسی هم مطرح است. ■ من گمان می‌کنم باید مسأله «سماعی» را کنار گذاشت و قیاس را چسبید. اکتفا کردن به موارد سماعی زبان را دچار تحجر می‌کند.

□ البته زبان علمی را. ■ بله. کسی که می‌خواهد راجع به علم، به زبان دقیق صحبت کند، لغت می‌خواهد و از زیر بار آن هم نمی‌شود دررفت. در زندگی روزمره می‌توان گفت: «تلفن کردن». هیچ گرهی هم در کار ما ایجاد نمی‌کند و یا می‌توان گفت: «تلویزیون نگاه کردن». ولی وقتی که شما با علم روبرو می‌شوید و در جهت علم حرکت می‌کنید، با مفاهیم زیاد و تازه‌ای سروکار پیدا می‌کنید که همه لغت می‌خواهند و آنوقت دیگر نمی‌شود این لغات را نادیده گرفت. باید با مسأله به صورت جدی و علمی روبرو شد و برای آن مفاهیم، واژه ساخت.

□ و به نحو قیاسی عمل کرد؟ ■ بله. باید به نحو قیاسی عمل کرد و مسأله سماعی را کنار گذاشت. □ آقای دکتر باطنی! شما به چه زبانهای تسلط دارید؟

■ زبان انگلیسی را نسبتاً خوب می‌دانم. فرانسه و عربی را هم در حد استفاده می‌دانم. □ فکر می‌کنید کدامیک از این زبانها از قدرت ترکیب پذیری و توانمندی بیشتری برخوردار است؟

■ اگر منظورتان این است که چه زبانی در برابر ساختن ترکیبات تازه کمتر مقاومت می‌کند، باید بگویم زبان انگلیسی. زبان انگلیسی از همه زبانهایی که من تا به حال راجع به آنها خوانده‌ام و یا با آنها آشنا هستم، راحت‌تر و با مقاومت کمتری با لغات جدید مواجه می‌شود.

□ آیا فقط در زبان فارسی تا این حد مسأله سماعی و قیاسی بودن مطرح است؟

■ زبانها، یا به بیان دقیق‌تر «سخنگویان زبانها» همه يك جور نیستند و از نظر مقاومت در برابر واژه‌های تازه با یکدیگر تفاوت دارند. ولی من فکر می‌کنم ما بیش از اهل بیشتر زبانها حتی بیشتر از سخنگویان زبان عربی در مقابل واژه‌های تازه مقاومت می‌کنیم. □ علتش چیست؟

■ نمی‌دانم. ولی گمان می‌کنم علتش این باشد که چون مدتها زبان عربی برای ما يك منبع حاضر و آماده‌ای بوده لب طاقچه، که هر وقت به لغتی نیاز داشته‌ایم دست دراز کرده و آن لغت را برداشته و به کار برده‌ایم، عادت واژه‌سازی در ما از بین رفته یا روبه ضعف نهاده است. در حقیقت سالهای سال برای مفاهیم جدید واژه نساخته‌ایم. بهمین دلیل دستگاه لغت‌سازی یا اشتقاق (دستگاه مصرفی) ما ضعیف شده است. حالا که می‌خواهیم این دستگاه را فعال کنیم، برای مردم ما ناآشناست. ولی زبان عربی خیلی راحت لغات بیگانه را می‌گیرد و معرب می‌کند، یعنی به آنها هویت عربی می‌دهند.

□ آقای دکتر باطنی! سوالات ما بالاخره تمام شد! اگر صحبت دیگری دارید مشتاق شنیدنش هستیم.

■ عرضی نیست. فقط امیدوارم که فرهنگستان فعلی يك شیوه علمی در پیش بگیرد تا مثل فرهنگستان دوم با شکست مواجه نشود. من به مسأله واژه‌سازی علمی صددرصد اعتقاد دارم و مخالف این نظر که باز دوباره راه راحت طلبی را در پیش بگیریم. و بعد از صد سال یا پنجاه سال دیگر چوبش را بخوریم و به سرنوشت زبان هندی دچار شویم. در هندوستان تا وقتی حرف خواب و خوراک است، مردم به زبان هندی صحبت می‌کنند، اما به محض اینکه يك مسأله علمی پیش می‌آید، مجبور می‌شوند به زبان انگلیسی صحبت کنند. بنابراین اگر ما جوابگوی نیازهای علمی زمانه نباشیم و در این زمینه راحت طلبی را پیشه کنیم، به همین سرنوشت هندیها دچار می‌شویم. ■ ■